فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸، صص ۲۶۴ - ۲۳۵

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۳۱۰

تحلیل تأثیر تفکرات اقبال لاهوری و باروخ اسپینوزا در باب آزادی در مبارزه با استکبار و استعمار در جهان اسلام مطالعه موردی پا کستان

ماندانا منگلی[1]
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۲**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

اسلام به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و هماهنگ است. بدین لحاظ هر کدام از اجزاء در جایگاه خاص خودشان قرار دارند. نظام سیاسی – اجتماعی اسلام که یکی از اجزاء این مجموعه است بیانگر این واقعیت است که قلمرو دین از قلمرو شخصی و خصوصی فراتر رفته و به مسائل اجتماعی نیز توجه دارد.

لذا اسلام از یک طرف؛ عدالت، مساوات، برابری، آزادی، اخلاق و تهذیب نفس را مورد توجه قرار داده و از طرف دیگر؛ تجارت، رفاه، جنگ، صلح، امنیت و حکومت را برای جامعه اسلامی خواستار است.

از این رو باید اشاره داشت که آزادی، یکی از بحث انگیزترین موضوعات جوامع بشری در دنیای معاصر است. این موضوع با وجودی که مدام مورد بحث و مناظره بوده و صاحب نظران چیره دستی نیز به طور مکرر به تحقیق، تفسیر و تبیین آن پرداخته‌اند، ولی به دلیل ماهیت خاصی که دارد؛ از طرفی جزء مهم‌ترین حقوق اساسی افراد در جامعه مطرح بوده و از طرف دیگر همواره با منافع ارباب قدرت و دیدگاه‌های اقتدارگریانه مکتب‌های تربیتی، به نحوی در تعارض بوده است، در هاله‌ای از ابهام باقی مانده و توفیق حصول وفاق بر سر تفسیر آن به دست نیامده است. لازم به ذکر است که اسپینوزا از بزرگ‌ترین خردگرایان فلسفه قرن هفدهم و زمینه‌ساز ظهور نقد مذهبی و همچنین عصر روشنگری در قرن هجدهم است و همچنین اقبال لاهوری فیلسوف و سیاستمدار و متفکر مسلمان پاکستانی بود که اشعار زیادی نیز به زبان‌های فارسی و اردو سروده است. اقبال نخستین کسی بود که ایده یک کشور مستقل را برای مسلمانان هند مطرح کرد. مقاله حاضر می‌کوشد تا به روش توصیفی -تحلیلی و مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی، تحلیل تأثیر تفکرات اقبال لاهوری و باروخ اسپینوزا در باب آزادی در مبارزه با استکبار و استعمار در جهان اسلام مطالعه موردی پا کستان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: اقبال لاهوری، باروخ اسپینوزا، آزادی، جهان اسلام، حکومت اسلامی پاکستان، استعمار.

1. mandana5m@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

مقدمه

هنگامی که به تاریخ اندیشه‌ها می‌نگریم، گاه با پرسش‌هایی رو به رو هستیم که می‌توان آن‌ها را پرسش‌هایی دغدغه برانگیز نامید، چرا که پاسخ‌های این پرسش‌ها مناقشات و منازعات را برانگیخته است. یکی از این پرسش‌ها، پرسش در باب آزادی است، این پرسش اگر چه درطی قرون اخیر، در غرب مطرح شد و لیکن دامنه آن به جهان اسلام نیز گسترش یافت و اذهان اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول ساخته است. اما باید توجه داشت که؛ ظهور دوران مدرن و نفوذ استعمار در کشورهای شرقی هم خواری بود و هم نعمت، خواری از آن جهت، که به از دست دادن سرمایه‌های گذشته و رفتن به زیر یوغ کشورهای غربی انجامید، انجامی نیک بود از آن رو که باعث شد به سکوت و رکود چند صدساله خود پی ببرند. از این رو قبل از ورود به مبحث تفصیلی در باب آزادی از دیدگاه لاهوری و اسپینوزا بایست مختصری راجع به این دو اندیشمند بیان گردد:

باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷ م) فیلسوف هلندی و یکی از بزرگ‌ترین خردگرایان فلسفه قرن هفدهم و زمینه‌ساز ظهور نقد مذهبی و همچنین عصر روشنگری در قرن هجدهم به‌شمار می‌رود. اسپینوزا بر آنست که آزادی در یگانه شدن با ضرورت خدایی است؛ این آزادی بی‌انتخاب عمل می‌کند. آنجا که من انتخاب می‌کنم آزاد نیستم. قوانین آدمی جلوهٔ محدودیت اوست که می‌توان از حکمشان سرباز زد. ضرورت، آنجا که تنها معلولِ ذات خود یک چیز است، آزادی کامل است. این آزادی کامل فقط خاص خداست. تنها خداست که صرفاً به نیروی ضرورت طبیعتش موجود است و به نیروی این ضرورت عمل می‌کند. آزادی یعنی دیدن همهٔ چیزها و همهٔ رویدادها به عنوان ضرورت، و درعین حال باید اشاره داشت که از دیدگاه اقبال لاهوری، آزادی رهایی از آن دسته نیروهای اجتماعی و فرهنگی است که می‌خواهند از تحقق کاملِ خودِ انسان ممانعت کند. او در آثارش مصادیق آزادی را برمی‌شمارد، مسألهٔ آزادی فرد در برابر جمع را مطرح کرده و رویارویی فرد با دولت و جامعه و نسبت‌های آن‌ها با یکدیگر، یکی از جهات عمدهٔ فکرِ آزادی در اندیشه اقبال لاهوری است.

پیشتاز این بیداری در میان مسلمانان سید جمال اسدآبادی بود و بعد از آن صدای آزادی از گوشه گوشه کشورهای شنیده شد. مسلمان هندی دیرتر از دیگر هم کیشان خود به مبارزه با استعمار رفتند، استعماری که تا رگ و پی آنها نفوذ کرده بود. اقبال لاهوری شاعر، نویسنده

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

و فیلسوف در مبارزه با استعمار از همه خوشنام تر و پرآوازه‌تر است. او در پی بنا نهادن حکومتی, با معیارهای قرانی است، هرچند تفسیر او از هستی به طور مطلق تفسیر درون متنی نیست و بنیان‌های اندیشه‌اش را با نوشته‌های فیلسوفان غربی به محک آزمایش می‌گذارد، اما براین باور است که این آغازی است که با هیچکدام از آن اندیشه‌ها هم سنخی ندارد، اقبال در بزنگاه زمانی‌ای پا به میدان گذاشت که رگه‌های بیدارگری مسلمانان بوده است؛ وحدتی نه زیر پرچم خلافت، که در میدان قانون اسلامی مبتنی بر اجتهاد به وجود آید، اقبال با رد فلسفه یونانی و اندیشه‌های ناکارآمد اندیشمندان مسلمان سده‌های پیشین □ فلسفه خودی □را مطرح کرد، فلسفه‌ای که به زعم او نه تنها روش هستی شناسانه، آینه‌ای است که می‌بایست هستی درآن پیدا شود.

ازاین رو باید اشاره داشت که؛ اقبال لاهوری بی گمان بزرگ‌ترین منظومه سرای عرفانی و حکمی همه اعصار، و نامدارترین شاعر شعر فلسفی و مذهبی و غزل پرداز فرهنگ و ادب شبه قاره، به ویژه پاکستان است. او مردی پرهیزگار و وارسته و آزاده بود، کم نظیر در شریعت و بی بدیل در طریقت و اسوه‌ای در شرافت و در کنار احاطه حیرت انگیزش بر دانش‌های اسلامی و عرفانی، دستی چیره و پر توان در فرهنگ ملی خود داشت، و در بیان اندیشه‌ها و احساس نه فقط از تاریخ باستانی ملت خویش، بلکه از نمادهای مذهبی اسلامی سود جسته است.

اقبال با یقین به شریعت و ایمان عقلانی و عرفانی که گواه باور عمیق او از حاکمیت مطلق الله بود، ذهن خود را به دستیابی از اسرار و رموز خلقت سپرد، و برای بازشناسی و بیان اوضاع جهان و قوانین آن و روابط و مناسبات معنوی انسان و کائنات، به ابداع دستگاه فکری عارفانه‌ای پرداخت، و به آنها ارزش و بینش تازه‌ای داد. او اصل تضاد درونی و ملل اسلامی را به استحکام خودی مبتنی بر توحید فرا خواند و جهان بینی تازه‌ای بر مبنای اصالت انسان، بنیاد کرد و فلسفه خودی را اعلام نمود، خودی که ریشه آن در خداست و از این رو که دیدگاه وی به توحید و حاکمیت مطلق الله نزدیک بود توانستیم تفکرات وی را در جهان اسلام و حکومت‌های اسلامی پیوند دهیم.

مقایسه افکار اقبال با اسپینوزا که یکی شاعر و دیگری فیلسوفی عقل گراست، شاید اندکی تعجب انگیز باشد. لذا لازم است قبل از بیان هر مطلبی مشخص شود که هدف مشترک هر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

دو، این است که آنان طالب سعادت و رستگاری‌اند. غرض از حیات آنست که آدمی از راه خوشبخت ساختن دیگران بر خوشبختیِ خود بیفزاید. خیر اعلا در زندگانی رسیدن به اخلاق است، اخلاقی که مطابق آن انسان بتواند هر چه بیشتر خردمندانه زندگانی بکند و تا سر حدّ امکان خود را رشد و کمال ببخشد. برای اقبال و اسپینوزا آزادی و سعادت در یگانگی با خدا بدست می‌آید. هر کدام درباره آزادی انسان یکسان می‌اندیشیده‌اند هر چند بیانشان با هم متفاوت بوده است. از این رو این دو علی رغم تفاوت‌هایی که در بیان با یکدیگر دارند پیوندی مشترک در باب آزادی انسان‌ها دارند که این پیوند، در حکومت اسلامی به عیان مشاهده می‌شود.

اقبال معتقد است که آزادی حقیقی عبارت است: آزادی به معنی دقیق کلمه از آنِ انسانی است که به خدا مَحبّت می‌ورزد و چندان در این راه از کمال برخوردار است که اراده او با اراده الهی وحدت دارد. از این رو در اینجا سوالی طرح می‌شود؛ آزادی در اسلام از دیدگاه اقبال لاهوری و اسپینوزا چگونه است؟

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

پیشینه تحقیق

اگر چه باید توجه داشت که؛ تاکنون تفکرات اقبال لاهوری و افکار اسپینوزا به صورت تطبیقی بررسی نشده؛ لذا مقاله حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد. اما برخی از آثار منتشرشده درباره اسپینوزا به شرح زیر است:

درخصوص تلقی اسپینوزا از خداوند و همچنین موضعش نسبت به نظام‌های الهیاتی دیگر، اسپینوزا شناسان بسیاری مطلب نوشته‌اند که از جمله می‌توان به ولفسون، اشتراوس و ندلر اشاره کرد. مقالاتی نیز در خصوص بحث اراده و غایت مداری افعال خدا نوشته شده است. در فارسی نیز چند مقاله از دکتر جهانگیری و دکتر توازیانی منتشر شده که در بردارنده مطالبی ارزشمند در خصوص علیت الهی اختیارو اراده و عقل الهی در اندیشه اسپینوز است. (جهانگیری، ۱۳۹۰: ٤٩١ -)

-عینی، در سال (۱۳۹۰). در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «خدا و انسان در فلسفه اسپینوزا» به تشریح افکار و دیدگاه اسپینوزا پرداخته است.

-قندی و آرام در سال (۱۳۹۵). در مقاله‌ای با عنوان «وحدت وجود در نگاه ابن عربی و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

اسپینوزا» که در فصلنامه عرفان اسلامی منتشر شد به بررسی تطبیقی اندیشه‌های ابن عربی و اسپینوزا پرداختند.

در باره اقبال لاهوری تاکنون چندین اثر تحقیقی منتشر شده که به شرح زیر است:

–سرامی و مقیسه در سال (۱۳۹۶). مقاله‌ای با عنوان «سیری در ایرانی گری اقبال لاهوری براساس رمزگشایی از یک بیت» در دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی چاپ کردند. این پژوهش برمبنای واکاوی یک بیت از غزلی که اقبال در خصوص ایرانیان سرود ه، ایرانی‌گری او را به نمایش گذاشته است.

–بقایی در سال (۱۳۸۰). کتاب «سونش دینار» را در باره دیدگاه‌های علامه اقبال به وسیله نشر فردوس چاپ کرد.

–چوهدری، درسال (۱۳۸۰). مقاله‌ای را با عنوان «ایران و اقبال» را در مجموعه مقالات همایش اقبال که توسط وزارت امورخارجه منتشرشد، چاپ کردند.

–جعفری و پالیزدار در سال (۱۳۷۹). کتاب «نامه‌های علامه اقبال لاهوری» را توسط نشرهمراه چاپ کردند.

–عشرت، درسال (۱۹۸۸) مقاله‌ای را با عنوان «مآخذ و مصادر فلسفه اقبال» را در مجله وحید چاپ کردند.

کامران مقدم در سال (۱۳۷۲). کتاب «زندگی و افکارعلامه محمد اقبال لاهوری» را توسط نشر آستان قدس رضوی منتشر ساختند.

روش پژوهش

این مقاله بر اساس روش توصیفی و تکنیک تحلیل محتوا تنظیم شده است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی (فیش‌برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از نظریات اقبال لاهوری و اسپینوزا) استفاده شده است. همچنین مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» معیارهای آزادی را از دیدگاه این دو شخصیت مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد و ارتباط معناداری بین مفهوم آزادی با اسلام و حکومت‌های اسلامی در پاکستان پیدا کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

مباحث نظری

آزادی و اقسام آن

واژه«آزادی» بیش از حد انتزاعی است. مفهوم آزادی نزد هر کس متفاوت است و هر تعریفی درباره آن نسبی است. یک تعریف مرسوم از آزادی این است که «آزادی رهایی از آن دسته نیروهای اجتماعی و فرهنگی است که می‌خواهد از تحقق کاملِ خودِ انسان ممانعت کند.»، نیز گفته‌اند: «آزادی در وسیع‌ترین معنای کلمه حالتی ست که در آن چیزی محدود و وابسته به چیزهای دیگر نباشد و بتواند در فضا جا به جا شود. در مورد انسان، حالتی است که در آن «اراده شخص برای رسیدن به مقصود خویش به مانعی برخورد نکند» (آشوری،۱۳۸٤: ۲۰). اما این تعریف بسیار کلّی و مطلق است.

در واقع این گونه مفاهیم در بستر اجتماعی و فرهنگی هر جامعه یی حامل معنا و بار ارزشی متفاوتی است. در بین فلاسفه مشهور کمتر کسی بوده که به طور تامّ و تمام از آزادی سخن بگوید. یکی آزادی را بهانه کرده تا به دیکتاتوری طبقاتی برسد یکی آزادی را نفی کرده تا فیلسوفان حکومت کنند یکی آزادی را مانع از رهایی دانسته یکی گفته است انسان آزاد است و نیازی به بحث از آزادی ندارد. هم چنین موارد بسیاری وجود دارد که برخی آن را از مصادیق آزادی می‌شمارند و عده‌ای دیگر آن موارد را عین اسارت می‌دانند و به عکس مواردی را که برخی محدودیت می‌پندارند، برخی دیگر آزادی نام می‌نهند. این مسأله سبب شده است که تعاریف فراوان و گاه متناقضی از آزادی ارائه شود.

بحث آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مدت زیادی نیست که در جوامع بشری مطرح شده است و ریشهٔ آن در دگرگونی‌هایی است که اندیشهٔ اروپایی در این چند قرن اخیر طی کرده است. پیش از آن در مباحث فلسفی، چه در جهان اسلام چه در مسیحیّت، بحث «جبر و اختیار» به عنوان رویارویِی ارادهٔ خداوند و ارادهٔ بشر و نسبت این دو با یکدیگر، در ارتباط با مسألهٔ خیر و شر، مطرح بوده است.

در قاموس فلسفی، واژه freedom اغلب مترادف «اختیار» بکار رفته است. اما اندیشهٔ جدید اروپایی که به جای نسبت و رابطهٔ انسان و خدا، بیشتر به رابطهٔ انسان با انسان، یعنی روابط اجتماعی پرداخته است، مسألهٔ آزادی فرد در برابر جمع را مطرح کرده و رویارویی فرد با دولت و جامعه و نسبت‌های آنها با یکدیگر، یکی از جهات عمدهٔ فکرِ آزادی در دو ـ سه

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

قرن اخیر بوده است. در قاموس سیاسی و در روابط انسانی ـ اجتماعی، واژه لیبرالیسم مترادف آزادی خواهی بکار رفته است.

در آثار سیاسی ـ فلسفی، «لیبرالیزم» را به دو قسم تقسیم می‌کنند: لیبرالیزم دینی و لیبرالیزم سیاسی.

در اینجا تنها مختصری از لیبرالیزم سیاسی سخن می‌گوییم تا به آنچه در متون دینی ما از آن به «حریّت» تعبیر شده است بپردازیم. مفهوم آزادی سیاسی در جهان باستان، به ویژه در میان یونانیان، به معنای اختیار مشارکت در حکومت شهر خویش بود، از این قسم دموکراسی نتیجه می‌شد که حکومت و قوانین را در همه شوؤن زندگی نفوذ دهند، آدمی نه از نظارت حکومت و قوانین آزاد بود نه ادّعای آزاد بودن از آن را داشت تنها ادّعای دموکراتها این بود که حقّ انتقاد، تحقیق و تفحّص و در صورت لزوم، ایراد اتّهام قانونی، به تساوی شامل همه کس می‌شود.

زنون (۲۶۵-۳۳۵ قـ مـ) یکی از مؤسسان مذهب رِواقی، معتقد بود انسان‌ها در زندگی بسیار محدود و مقیّدند و آزادی آنها سخت اندک است و علّت فاعلیِ عالَم، قاهر بر انسان است. همچنان که بر موجودات دیگر نیز چنین است، با این همه، نظیر علت‌های عالیه، انسان نیز آزاد است و بلکه بیشتر از آنها حریّت دارد و شریف است. نشانِ آزادیِ او این است که می‌تواند حالتِ روحی خویش را معین نماید و زندگی آرامی داشته باشد و بر امور خویش حاکم گردد. تکلیف او این است که عاقلانه زندگانی کند و طبیعت را اثر موزون عقل جهان یا پروردگار بداند و هرچه پیش وی آید، آن را بدون شکایت بپذیرد. اندیشه زنون به ویژه از طریق رِواقیان ـ که انسان را موجودی جهانی تلقی می‌کردند و از بندهای شهر و کشورِ قدیم آزاد می‌خواستند ـ سیرِ خود را آشکار و نهان ادامه داد تا به دست دانشوران رُنسانس رسید و از راهِ فلسفه‌های امثالِ دکارت، میلتُن، اسپینوزا در سده هفدهم گذشت.

مذهب پروتستانِ عصر اصلاح آن را کاملاً متبلور ساخت و در هر دو زمینه سیاسی و دینی آن را پخته‌تر کرد تا در عصر روشنگری که آن را «عصرِ عقل» نیز نامیده‌اند (و در فرانسه آن را «عصر فیلسوفان» می‌خواندند) از طریق مردانی امثال ولتر، لاک، گوته، توماس جفرسون، روسو، هیوم، کانت، دیدرو، لِسینگ، آدام اسمیت، جیووّانی ویکو، کُندرُسِه، منتسکیو، بنجامین فرانکلین و بسیاری دیگر محبوبیّت و معقولیّت خود را آشکارتر ساخت و با انقلاب‌های

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

بزرگ سیاسی، که در انگلستان، آمریکا و فرانسه در فاصله یک قرن از ۱۶۸۸ تا ۱۷۸۹ صورت گرفت و با به قدرت رسیدن طبقات متوسّطه و پیشه وران که این انقلاب‌ها را برایِ تحکیم موضع خود به کار بردند، لیبرالیزم غربی شکل عینی به خود گرفت. امروزه در غرب لیبرالیزم، اعتقاد نامه، فلسفه و نهضتی است که آزادی را به عنوان شیوه‌یی از حکومت مسؤولِ متعهّد و به عنوان اصلی سازمان دهنده در اجتماع و شیوه‌یی از زندگانی مطلوب برای فرد و برایِ جمع تلقیّ می‌کُنَد.

از مقاصد عمده لیبرالیست‌ها، یکی پیاده کردن آزادی‌های چهارگانه (=Four Freedoms) است که عبارتند از: آزادی نطق و بیانِ عقیده و آزادیِ مطبوعات، آزادی دین و مذهب و مرامِ سیاسی، آزادی (یا رهایی) از احتیاج، آزادی از ترس (= ترس از افراد و ترس از دولت (قریشی, ۱۹۹۱: ۳۸)

آزادی در اسلام و عرفان

برای اینکه به معنای آزادی از نظر مولوی اشراف یابیم مقتضی است از آزادی یا «حریّت» در اسلام نیز اندکی بحث کنیم: «حریّت» = «آزادی» مصدری جعلی است مشتق از کلمه یا صفت «حرّ»=«آزاد». «حُریّت» در تفکّر مابعدالطبیعی اسلامی، یک پایگاه نسبهً مهمی از طریق عرفان کسب کرد. این کلمه در کتاب اللُّمَع نوشته ابونصر سرّاج طوسی و در رساله قُشَیریّه از ابوالقاسم قشیری، بـــه عنـوان مقامـی در طرق عـــرفانی محسوب می‌گردد.

این کلمه بویژه از طریق رساله قُشَیری، پایگاهِ محکمی در ادبیّات صوفیانه به دست آورد. «حُریّت» برای اهل تصوف اساساً به منزله رهایی از قید و بندِ هر چیزی سوای خدا و وقف کردنِ خود برایِ او است. نیز گزارش‌هایی از افراد بزرگی به دستِ ما رسیده است که از ضرورت «حُریّت مطلق» دفاع کردند، چنان که امیرِ المومنان (ع) خِطاب به فرزندش می‌گوید «خدایت آزاد آفری د، پس آزاد باش.» و امام حسین (ع) خِطاب به دشمنانِ خود می‌گوید: «ای شیعه آلِ سفیان، اگر به خدا ایمان ندارید و روزِ واپسین را نمی‌پذیرید لامحاله در دنیایِ خودتان آزاده باشید» (محدث قمی، ۱۳۴۹: ۲۳۹/۱). «اگر آزادی به اصطلاح معمولی و تا حدودی غربیِ آن به معنی «کسبِ شهوات» است یعنی به دست آوردن آرزوها و خواسته‌ها در عرفانْ به معنی «رفضِ شهوات» است یعنی طرد کردن آرزوها و خواسته‌ها. به نظر عارف

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

آرزوها، پایانی ندارد و دل آدمی اَنبانِ آرزوهاست و هر آرزویی را که برآوری آرزویِ دیگری جایِ آن می‌نشیند»

به عقیده عرفا هر چیزی که در عالم موجود است نهایتی و غایتی دارد. نهایت هر چیز بلوغ است و غایت هر چیز حریّت است. «آن گاه مقام حریّت کامل شود که انسان از کلّ عالَم ببرد و جدا شود. هرکس به هرچه تعلّق دارد بنده آن است چون در بند آن است» (نسفی،۱۳۸۹: ۱۳۲)؛ این بیان بسیار به کلام و مفاهیم لاهوری نزدیک است.

عرفا معتقدند کسی که از مراتبِ بهایم گذشته و به مرتبه انسانی رسیده و به علم و اخلاق آراسته شده و این عالَم را چنانکه این عالَم است شناخته و بوی از خدای یافته، به چهار علامت: تَرْک، عزلت، قناعت و خمول آراسته است. چنین کسی به یقین دانا و آزاد است که بی دانش و آزادی، این چهار چیز را نمی‌تواند مُلکِ خود گرداند. ابن سینا (فوت، ٤٢٨ هـ قـ) که در اواخر عُمر خود ذوقِ عرفان یافته بود با طنزی حکیمانه ـ عارفانه می‌گفت: «اگر سعادت و نیک بختی جز در خوردن و نوشیدن و کام جستن پیدا نشود خران سعادتمندتر از فرشتگانِ مُقَرَّب باشند و این سُخن را جز خر نمی‌گوید!»

عارفان و صوفیان از آزاده‌ترین و وارسته‌ترین مردم جهان بوده‌اند. این قوم متفکران آزادی هستند که در کمال وارستگی و آزادی سخن‌های خود را گفته‌اند. این جماعت از کسی توقع و چشم داشتی نداشتند، زیرا می‌دانستند که نعمت توانگران و خداوندان زر و سیم، خدمت و چاکری به دنبال دارد و اگر کسی از آنها چیزی گرفت باید در برابر آن خدمت و افتادگی بکند. از این روی دندان طمع خود می‌کشیدند و خداوندی و بندگی در چشم عاقبت بینشان برابر می‌نمود، و بدین طریق آزاد و وارسته می‌شدند.

اندیشه آزادی در جهان اسلام مطابق دیدگاه اسپینوزا و اقبال لاهوری

به عقیده اسپینوزا «مردم زمانی خود را آزاد می‌پندارند که مجاز باشند خود را تسلیم شهواتشان کنند و زمانی که مجبور به انجام احکام الهی می‌شوند می‌پندارند که قسمتی از حقوق خود را از دست می‌دهند. لذا به عقیدهٔ آن‌ها پارسایی و مذهب بارهای سنگینی هستند که امیدوارند پس از مرگ آنها را فرو گذارند و پاداش بندگی، یعنی پارسایی و مذهبشان را دریافت دارند و اگر ترس از کیفرهای هولناک پس از مرگ در آنها نبود، ترجیح می‌دادند که همهٔ امور را مطابق

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

شهوات خود تنظیم کنند و به جای اطاعتِ از خود، از بخت پیروی کنند. حال آنکه سعادت پاداش فضیلت نیست، بلکه خودِ فضیلت است. جلوگیری از شهوات موجب این نمی‌شود که ما از سعادت لذّت ببریم، بلکه برعکس لذّت از سعادت است که ما را قادر به جلوگیری از شهواتمان می‌کند.» (اسپینوزا، ۱۳٦٤: ۳۰٤) وی رأی خود دربارهٔ آزادی را از نظریهٔ انفعالاتِ خویش به دست می‌آورد و مفهوم دوگانه‌ای از آزادی ارائه می‌دهد. از یک سو مدّعی آزادی است و فلسفه خود را بر پایه آزادی بنا می‌کند و از طرف دیگر منکر آزادی است. رفع تناقض را باید در معانی مختلف آزادی جست.

اسپینوزا بر آنست که ما پاره یی از طبیعت کلّی هستیم و از قانون آن تبعیّت می‌کنیم. اگر ما از این معنی فهم روشن و مشخصی داشتیم، آن بخش از طبیعت ما که توسّط عقل تعریف شده به عبارت دیگر، بهترین بخش‌های ما یقیناً آنچه را برای ما رخ می‌دهد می‌پذیرفت و در این حالِ پذیرش می‌کوشید تا بر خیر بودنِ آن پافشاری کند. تا آنجا که یک انسانْ بخش ناخواهان یک کُلّ بزرگ است، او در اسارت است ولی تا آنجا که از طریق فهمیدنْ کلّ را به عنوان تنها واقعیّت به چنگ آورده، او آزاد است. دلالت‌های این مذهب در واپسین بخش کتابِ اخلاق گسترش یافته است. دو بخش اخیر کتاب اخلاق که به ترتیب، عنوانِ «درباب اسارت انسان، یا قدرت عواطف» و «درباب قدرت فهم، یا آزادی انسان» دارد (اقبال لاهوری، ۱۳٤۳: ۲۳۹) از دیدگاه اسپینوزا همهٔ اشیاء مخلوق، تحت تأثیر علل بیرونی قرار دارند. آزادی انسان چیزی بیشتر از آزادی سنگ پرتاب شده نیست. آزادی اراده، خود فریبی است. معنای آزادی فقط می‌تواند درباره جوهر صادق باشد. «خدا آزاد و مختار است از این جهت که تعیین‌کنندهٔ خویش است. ولی انسان‌ها به این معنا نمی‌توانند آزاد باشند. معنایی که منطقاً فقط می‌تواند به آنچه جوهری است صدق کند» (اسکروتن، ۱۳۸۳: ۱۱٤).

اسپینوزا بر آنست تنها قوانینی که سرباز زدن از آنها ناممکن است قوانین خدایی است؛ آزادی در یگانه شدن با ضرورت خدایی است؛ این آزادی بی‌انتخاب عمل می‌کند. آنجا که من انتخاب می‌کنم آزاد نیستم. قوانین آدمی جلوهٔ محدودیت اوست که می‌توان از حکمشان سرباز زد. ضرورت، آنجا که تنها معلولِ ذات خود یک چیز است، آزادی کامل است. این آزادی کامل فقط خاص خداست. تنها خداست که صرفاً به نیروی ضرورت طبیعتش موجود است و به نیروی این ضرورت عمل می‌کند. آزادی خدا، علّت آزاد است نه ارادهٔ آزاد؛ انتخاب

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

نیست بلکه قاطعیت ناشی از خود است؛ «ضرورت آزاد» است. خدا تنها مطابق طبیعت خود عمل می‌کند، بی‌آن که علّتی بیرونی مجبورش سازد. آزادی یعنی دیدن همهٔ چیزها و همهٔ رویدادها به عنوان ضرورت.وضع «حالت‌ها» و از آن جمله آدمی غیر از این است. آدمی تا آن اندازه آزاد است که با داشتن شناسایی روشن به علّت و معلول، علّت کافی و کامل عمل خویش است و تا آن اندازه فاقد آزادی است که تحت فشار عواطف و تمایلات، در سلسلهٔ بی‌پایان تأثیر «حالت‌ها» بر یکدیگر بر پایهٔ ایده‌های ناقص می‌اندیشد و عمل می‌کند چون آدمی در تمام هستی‌اش هرگز یگانه علت اندیشه‌ها و اعمال خود در روشنایی ایده‌های تامّ نیست، همیشه فاقد آزادی است. اسپینوزا نه تنها اعمال و افعال انسان را ضروری می‌دانست بلکه پاداش اعمال را نیز ضروری می‌شناخت، آن هم از نوع ضرورت هَندسی. چنان که نوشت: «من خدا را قاضی نمی‌دانم، اعمال را برابر کیفیت آنها ارزیابی می‌کنم، نه بر طبق استعداد فاعل و پاداش از اعمال به همان ضرورت نشأت می‌یابد که از طبیعت مثلث برمی‌آید که زوایایش مساوی دو قائمه است» (جهانگیری،۱۳۸۳: ٥٦١). اسپینوزا در جواب می‌گوید: آنچه از این دست اعمال مثبت بوده خیر است و تنها آنچه منفی است بد و شرّ بوده؛ ولیکن عدم یا نفی از نظرگاه موجودات متناهی وجود دارد. در خدا که او به تنهایی کاملاً واقعی یعنی متحقّق است، نفی یا عدمی وجود ندارد. بنابراین شرّ در آنچه برای ما عنوان گناهان به نظر می‌آید، وقتی آن را به عنوان بخش‌هایی از کلّ لِحاظ می‌کنیم، وجود ندارد. این عقیده خواه بدین صورت یا به هر صورت دیگر که باشد به وسیله عارفان پذیرفته شده، امّا آشکارا نمی‌تواند با مذهبِ رسمی گناه و نفرین سازگار باشد. این عقیده با انکارِ کاملِ اختیار به وسیله اسپینوزا پیوند دارد. اسپینوزا هرچند هرگز اهل جدال نبوده، ولی آن اندازه نجیب و اصیل بوده که عقاید خود را کتمان ننماید. هر اندازه هم که برای معاصرانش شگفت بنماید، لذا بیم و تنفّر از آموزه‌های او مایه شگفتی نیست. »(Russell,1967, 555-60)

اقبال، با رویکردی آسیب شناسانه نسبت به سیاست جهانی در قرن بیستم، دو نوع سیاست را مورد بررسی قرار داده است: سیاست نبوی و سیاست فرعونی. در حالی که سیاست فرعونی مبتنی بر تخریب جان و جهان، کشاندن مردم به بند و زنجیر، استبداد و جایگزینی رذایل به جای فضایل است، در سیاست نبوی تعمیر جان و جهان، آزاد کردن مردم از غل و زنجیرهای فکری و سیاسی، آزادی و جایگزینی فضایل به جای رذایل پیگیری و دنبال

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

می‌شود. در مقاله حاضر ابعادی از این مدعا تبیین شده است. سیاست دارای تعاریف مختلفی است. اندیشمندان سیاسی معتقدند سیاست بررسی اشکال قدرت است. آنان قدرت را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: قدرت مادی مانند برخورداری از امکانات نظامی، اقتصادی و فیزیکی؛ قدرت معنوی مانند برخورداری از امکانات علمی و عاطفی. این تعریف جهت‌گیری ارزشی ندارد و سیاست خوب و بد را نشان نمی‌دهد. ارزشی ندارد و سیاست خوب و بد را نشان نمی‌دهد.

اما در ادبیات اسلامی، سیاست چنین تعریف شده است: «القیام علی الشیء بما یصلحه؛ به عهده گرفتن امور چیزی است به گونه‌ای که آن را اصلاح نماید». این تعریف بیانگر ماهیت سیاست بدون قید اشکال مختلف آن است. براساس این تعریف، ماهیت سیاست باید صلاح آور و اصلاحگر و جوهرهٔ آن، سعادت آور باشد، بدون آن که اشکال و عوارض آن را محدود و معین کند. از این رو در احادیث، پیامبران و اولیای الهی سیاستمدارترین و مصلح‌ترین افراد انسانی معرفی شده‌اند. رسول اکرم فرمود: «و نَحْن سادهٔ العِباد و ساسهٔ البِلاد؛ و ما بزرگان بندگان الهی و سیاستمداران بلاد هستیم «سیاست به معنای اسلامی آن در متن برنامهٔ انبیا و جزئی از تعالیم دینی است. از اینرو نمی‌توان بین دین و سیاست فاصله ایجاد کرد یا قائل به مغایرت آن دو شد. (یوسفی اشکوری،۱۳۸٦: ۵)

این نکته در عرفان و ادبیات اسلامی به شیوه‌های گوناگون و با عبارت‌های مختلف بیان شده است. مولوی در یک بیت به طور خلاصه و دقیق فرموده است: از میان شاعران و عارفان بیش از همه اقبال لاهوری به این موضوع پرداخته و از ابعاد مختلف اتحاد سیاست و دیانت در اسلام را بررسی کرده است. به نظر می‌رسد علت اصلی حساسیت و اقبال جناب اقبال به مسأله نفی جدایی دین از سیاست، اقتضای زمان او و اوضاع جهان اسلام و دشمنان اسلام بوده است. دشمنان اسلام بیشترین بهره را از رواج دیدگاه جدایی دین از سیاست برده‌اند. از نظر اقبال، دشمنان اسلام مسأله جدایی دین از سیاست را در بلاد خود امتحان کرده و با جدا کردن آن دو از یکدیگر هر دو را به دلخواه معنا کردند و از آنها ابزاری برای رسیدن به مقاصد شوم خود ساختند. این دیدگاه اولین بار در غرب تجربه شد، بعد از آن دامنه‌اش به شرق کشیده شد. اما از آن جا که ابتدا نمی‌توانستند به صراحت حکم به جدایی دین از سیاست دهند با تبلیغ وطن پرستی و تقویت حسّ ملی‌گرایی، مردم را از باغ بهشت خارج و به جهنم

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

خیال انداختند. به عبارت دیگر، آنان را از خود بی خود کردند و یک مسأله ناخودی را به جای خود واقعی نشاندن.اقبال می‌گوید: مسأله جدایی دین از سیاست از آن جا شروع شد که سیاست به معنای غربی‌اش یعنی بررسی اشکال قدرت ـ اول بار در مغرب زمین مسند مذهب را اشغال کرد. وقتی سیاست جای دین را گرفت، مسیحیت به تدریج از دور خارج گشته و چراغش خاموش شد. اسقفان وقتی به خود آمدند که خودی باقی نمانده و همه چیز به دست دیگران افتاده بود. یکی از اشکال قدرت ترویج بی دینی (دهریت) بود. رسول این عرصه فرستاده‌ای از سوی شیطان به نام ماکیاول بود که در کتاب شهریار قدرت پرستی و هوا پرستی را به جای خداپرستی قرار داد ترویج نمود.اقبال که تجربه تحصیل و زندگی در غرب را داشت، به مقابله با این دیدگاه پرداخت و تلاش کرد فطرت‌های پاک را به سوی خود جلب کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

آزادی و عشق ازدیدگاه اسپینوزا و اقبال لاهوری

اسپینوزا بر آنست که «والاترین فضیلت شناخت خداست و عشق به خدا مایه نجات، خوشبختی و آزادی است. فهم اینکه همه چیز ضروری است به ذهن یاری می‌دهد که بر عواطف غلبه یابیم. هر آنکس که به روشنی و صراحتْ خود را و عواطف خود را می‌شناسد، عاشق خدا می‌شود و هر چه خود را و عواطف خود را بیشتر می‌فهمد، این معنی افزونی می‌یابد. این قضیّهْ عشق عقلانی به خدا را برای ما بیان می‌دارد، که خود حاکی از خردمندی است. عشق عقلانی به خدا در واقع اتّحاد اندیشه و عاطفه است»(Russell,1967,556-558). «عشق به خدا نه از این حیث که او را حاضر تخیل کنیم بلکه از این حیث که او را سرمدی می‌فهمیم» (اسپینوزا، ١٣٦٤: ٢٩٧).

به این ترتیب با عشق به چنین آزادی است که می‌توانیم خواهش‌ها و میل‌های خود را تحت کنترل درآوریم و به آرامش درونی دست یابیم. رسیدن به این مرحله بس دشوار است ولی همین طور که آخرین جمله کتاب اخلاق بـه مـا می‌گوید: «هرچیز عظیم و باشکوه به اندازه یی که نادر است دشوار نیز هست.» این بیان را می‌توان در تفکرات علمای جهان اسلام هم مشاهده کرد از این رو که معتقد هستند که عشق به خدا، مایه خوشبختی و آزادی است و همین آزادی پایه اساسی و بنیان نظام‌های حکومتی در جهان اسلام است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

به عقیده اقبال در سرتاسر زندگانی، فقط عشق است که تنها پشتیبان و آزادی بخش آدمی است. تنها در سایه عشق و ایمان و مهار هوای نفسانی است که می‌توانیم به آزادی دست یابیم. مصداق عشق اکبر و عاشق اعظم حضرت امام حسین (ع) است آزادی تنها زمانی به انسان عطا می‌شود که خود را فِدای جبر والاتر وجود واقعی خویش کرده باشد و این تغییر فقط کار عشق است. ولیکن عاشق حق خواهان اسیری در پنجه تقلیب خداست که به واقع در وحدتی که بدان دست یافته خویش را آزاد می‌بیند. اسپینوزا در کتاب اخلاق بیان داشته است که در جهان تنها یک جوهر وجود دارد و آن جوهر خداست. بنابراین هر آنچه وجود دارد به خداوند و وجود او مربوط می‌شود. خدا طبیعت را خلق نکرده بلکه خود او طبیعت است. یعنی جهان مظهر همه صفات خداوند است، او قائل به وحدت وجود است. اسپینوزا عشق عقلانی به خداوند را یکی از ابعاد فلسفه خویش می‌داند و باور دارد که این عشق انسان را به خوشبختی می‌رساند و از عشق دنیوی جداست.

اسپینوزا می‌گوید: نظم و روابط افکاری شبیه نظم و روابط اشیاء است . این یک نوع وحدت است ، ضرورت متشابهی است بین دو وجه ، اما تأثیر متقابل وجود ندارد . بدن و روح از نظر هستی‌شناسی، در عمق، یکی هستند و از یک جوهر واحد ریشه می‌گیرند.

نگاهی اجمالی بر تفکرات اسپینوزا در باب حکومت

باروخ اسپینوزا را با رساله اخلاق می‌شناسند: الحق و الانصاف هم باید این رساله را مهم‌ترین اثر اسپینوزا و البته فاخرترین اثر فلسفی قرن هفدهم دانست که برخلاف عنوانش، ارتباطی با فلسفه اخلاق ندارد و در باب متافیزیک است. اسپینوزا در زمان حیاتش، این اثر را فقط در اختیار معدودی از دوستانش قرار داد و انتشار این کتاب پس از مرگش صورت گرفت. این کتاب مهم‌ترین و عمیق‌ترین و پرمحتواترین اثر اسپینوزا و از امهات کتب فلسفی اوست که حاصل عمر اسپینوزا و حاوی پخته‌ترین اندیشه‌های فلسفه اوست که حاصل پیام‌ها و بشارت‌های معنوی و به گفته کولریج، انجیل اوست. اسپینوزا در این کتاب با دقت و مهارت اصول نظام‌های فلسفی گذشته و عصر خود را با هم درآمیخته و با روشی هندسی مستدل ساخته و در قالب ریاضی ریخته و زمینه استنتاج نتایج فلسفی – اخلاقی و دینی را که هدف نهایی و غایت‌الغایات فلسفه او است، فراهم آورده است. این کتاب همواره مورد توجه و

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

مطالعه متفکران اعم از فیلسوفان و عالمان حتی علمای دین و اخلاق و اهل عرفان بوده است.» (جهانگیری، ۱۳۹۰: ۲۳۰)

اسپینوزا نخستین فیلسوفی است که دفاعیه‌ای نظام‌مند در باب دموکراسی نوشته است. این دفاعیه، در اخلاق، رساله الهیاتی ـ سیاسی و رساله سیاسی دیده می‌شود. شبکه مفهومی رئالیسم سیاسی اخلاق باورانه اسپینوزا از عناصری تشکیل می‌شود که پیوند ناگسستنی با هم دارند. در این رئالیسم اسپینوزایی آزادی تفلسف، ارزش دوستی، نفی خشونت، خواست شادی و لذت، خواست عشق و خواست خیر بر بنیاد «نقد الهیات خرافه» به هم می‌پیوندند و این پیوند در پرتو هدایت عقل صورت می‌گیرد. اندیشه سیاسی اسپینوزا، به اعتبار نظریه قدرت و نظریه آزادی او، در امتداد سنت جمهوری‌خواهی جدید تدوین شده است.

باروخ اسپینوزا، یکی از برجسته‌ترین فلسفه قرن هفدهم میلادی و اولین معتقد دموکراسی لیبرال است. اسپینوزا نهایت هدف یک دولت را رسیدن به آزادی می‌دانست از این رو دولت را عامل اصلی تمام کنش‌ها می‌دانست برای اسپینوزا آزادی از اهمیت خاصی برخوردار است و در بخش‌های مختلف اندیشه او مورد تاکید قرار می‌گیرد. اسپینوزا رساله الهیاتی- سیاسی خود را در دفاع از آزادی اندیشه و وجدان و عقیده نوشت. در این رساله تلاش می‌کند تا این نکته را اثبات کند که آزادی عقل و اندیشه انسان نه تنها برای حفظ و اشاعه تقوا بلکه پایه اصلی اقتدار دولت نیز است. از نظر او، هدف نهایی دولت نباید تسلط بر مردم و محدود ساختن آنان از راه وحشت و ترس باشد. هدف نهایی دولت این است که مردم را به زندگی و عمل از روی عقل فکر آزاد هدایت کند. بنابراین از نظر او هدف اصلی از ایجاد دولت، رسیدن به آزادی حقیقی است. (اسپینوزا، ۱۳۹۳:۳۹) سیاست نزد فیلسوف هلندی را می‌توان به مثابه دغدغه‌ای فلسفی به شمار آورد؛ چه اینکه سیاست وظیفه طراحی ساز وکاری برای پرورش انسان‌هایی که نمی‌توانند به بالاترین سطح شناخت برسند و بر عاطفه‌های خویش مسلط شوند و ادراک معتبری از خود و جهان اطراف خود به دست آورند، دارد. چون بسیاری از مردم جزء همین دسته هستند، پرداختن به سیاست تبدیل به یک الزام مبتنی بر خرد فلسفی می‌شود. اسپینوزا نگارش رساله ناتمام سیاسی خود را به همین منظور آغاز کرد.

برخی‌ها معتقدند که رساله سیاست اسپینوزا در سبک و ساختار، هم‌رده رساله‌هایی نظیر لویاتان و شهریار است و برخی پا را از این هم فراتر گذاشته و رساله سیاسی اسپینوزا را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

شالوده دموکراسی مدرن ارزیابی کرده‌اند. این کتاب را در مقام ارائه‌کننده صورتی نظام‌مند فلسفی از رساله اخلاق نیز مورد تحلیل قرار داده‌اند؛ همان‌گونه که قرائت و فهم آن را موکول به قرائت و فهم رساله اخلاق و رساله الهیات و سیاسات نیز کرده‌اند اسپینوزا بر آن است که «وقتی همه انسان‌ها در همه‌جا، خواه بربر، خواه متمدن، با یکدیگر ارتباط می‌گیرند و نوعی نظم مدنی را برقرار می‌کنند، نباید در آموزه‌های عقل در پی علت‌ها و شالوده‌های طبیعی دولت بود بلکه باید آنها را از طبیعت و شرایط انسان‌ها در کل استنتاج کرد.» به نظر می‌رسد بتوان رساله سیاسی اسپینوزا در پایان سده هفدهم میلادی تجدید عهدی با رویکردهای لیبرال و آزادی خواهانه متفکران سیاسی مغرب‌زمین به شمار آورد و تسلیم تفاسیر چپ‌گرایانه از اسپینوزا به مثابه فیلسوفی که بیش از همه هم‌عصرانش به آزادی و عقلانیت اندیشید، نشد. «این سخن اسپینوزا که «نفس، تصور بدن است» بی‌درنگ با این سخن مارکس و انگلس مقایسه شد که گفته‌اند: «زندگی تعیین‌کننده آگاهی است، نه آگاهی تعیین‌کننده زندگی».

مارکسیست‌ها رفته‌رفته در نظریه نفس اسپینوزا، پیش‌آگاهی «ماتریالیسم دیالکتیک» را یافتند و نظریه شناخت اسپینوزا را مقدمه نظریه مارکسیستی ایدئولوژی تفسیر کردند. اسپینوزا اگر می‌بود بی‌گمان مارکسیسم را با دعوی دروغین علمی‌بودنش و اعتقاد خرافه‌آمیزش به دگرگونی طبیعت انسانی رد می‌کرد. » (اسکروتن، ۱۳۸۹: ۱۷۳)

اما این مانع از آن نمی‌شود که نویسندگان چپ‌گرایی نظیر آنتونیو نگری، نظریه سیاسی اسپینوزا را با مواد و مصالح کارل مارکس و همچنین ژیل دلوز و گتاری گسترش قابل‌توجهی بدهند. با این حال باید هوشیار بود و دانست که مساعی اسپینوزا را می‌توان در بستری کاملاً متفاوت تحلیل و تبیین کرد؛ بستری که معطوف به اندیشه سیاسی مدرن است؛ چه اینکه «دریافتی از سیاست که اسپینوزا پیدا کرده بود، نسبتی با نظریه حاکمیت ژان بدن و بسط همان نظریه در اندیشه سیاسی هابز نمی‌توانست داشته باشد».

از این رو، اسپینوزا به نوعی به مبنای نظری و اندیشه جمهوری‌خواهی «ماکیاولی بسیار هوشمند» بازگشت تا بتواند با تکیه بر دستاوردهای نظام فلسفی نوآیین خود نظریه‌ای نوآیین در اندیشه سیاسی تأسیس کند که نظام دموکراسی در کانون آن قرار داشت، اما نظریه حاکمیت بُدَن و سلطنت مستقل هابز، و نیز مفاهیمی مانند قرارداد که نویسندگان مکتب حقوق طبیعی آن تدوین کرده بودند، از آن غایب بود.» بدین‌ترتیب از باروخ اسپینوزا می‌توان به عنوان یکی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

از پدران بنیانگذار لیبرالیسم از منظر توجه عقلایی به بنیادهای فلسفی سیاست نام برد؛ توجهی که فیلسوف هلندی را در عداد متفکران آزادی قرار می‌دهد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که رساله اخلاق درباره گناه، درستکاری، عدالت، بی‌عدالتی و چیستی آزادی انسانی است. رساله اخلاق زمینه‌های متافیزیکی را برای طرح مباحث سیاسی و الهی اسپینوزا در رساله‌های دیگرش فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر سعادتی که در رساله اخلاق توصیف و تبیین می‌شود، مقارن با عقلانیت و آزادگی است که در رساله سیاسی و رساله الهیات و سیاسات مورد تاکید قرار می‌گیرد. «تأکید بر آزادی توسط اسپینوزا به این نکته منجر می‌شود که وی مردم‌سالاری را طبیعی‌ترین نوع حکومت بداند و بر دیگر اشکال حکمرانی ترجیح دهد زیرا در دموکراسی حفظ آزادی‌های اساسی تضمین می‌شود. دموکراسی بیش از هر حکومت دیگری مقتضی عقلانیت آحاد جامعه است و می‌تواند به زندگی سعادتمندانه توصیف شده در رساله «اخلاق» یعنی حیات معقول منتهی شود.» (بقایی، ۱۳۹٤: ۲۵)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

نگاه اجمالی بر اندیشه‌های اقبال لاهوری درباب دنیای اسلام

مسئله تجدید حیات اسلام و در مرحله پیش رفته‌تر آن «رنسانس اسلامی» به طور ویژه در دو قرن اخیر از طرف مصلحان و متفکران دینی جهان اسلام، به منظور حل و فصل مسئله عقب ماندگی و نیز برخورد با مسئله هجوم فرهنگ و استعمار غربی، مطرح شده است. به عقیدهٔ بسیاری از محققان، اقبال لاهوری از مهم‌ترین اصلاح گران دینی است که در استمرار جنبش احیاگری نقش عمده‌ای داشته است. آن چه عظمت و ارزش جایگاه اقبال و آثارش را بیش‌تر می‌کند نظریات سیاسی، اجتماعی، و مذهبی او و تعلق خاطر عمیقش به دین اسلام است.

بنابراین اصول اولیه‌شان دراین سه شعار خلاصه شد:

۱. پیراستن عقیدهٔ مسلمانان از خرافات و بدعت‌ها و بازگشت به اسلام اصیل؛

۲. وحدت و هم بستگی مسلمانان در برابر خطر سلطه فرهنگی و سیاسی غرب؛

۳. هماهنگ کردن تعالیم و رهنمودهای دینی با عقل و مقتضیات زمان (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

از آن جا که اقبال در نقطه عطفی از خط نواند یشی اسلامی میان سیدجمال و علی شریعتی به مثابه حلقه واسط قرار گرفته است و امروز نیز یکی از ایدئولوگ‌های مهم جهان

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

اسلام شناخته می‌شود، به گونه‌ای که اندیشه‌های آزادی خواهانه اش در ایجاد جریان‌های مهم سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای منطقه خاورمیانه از اهمیت زیادی برخوردار است، شناخت دقیق و تحلیل مهم‌ترین تفکرات اصلاحی و اثرگذار وی به منظور عملی شدن فرایند رنسانس اسلامی در کشورهای اسلامی ضروری می‌نماید. رنسانس اسلامی یا احیاگری دینی یعنی زدودن غبار خرافه و بدعت و تحریف از چهرهٔ دین و پیراستن آن از هر گونه زوائد و پرداختن به سرچشمه‌های مغفول دین. با این تعریف، اصلاح گر دینی کسی است که در عرصه احیاگری دینی با دو تشخیص مهم روبه روست: درد و درمان. بدین ترتیب اساس کار او را می‌توان در درد شناسی و درمان گری خلاصه کرد. بسیاری از روشن فکران دینی و مصلحان اجتماعی مسلمان از این عوارض و دردهای دینی سخن گفته‌اند و احیاگری آن‌ها نیز در پی هدف درمان بوده است. از جمله آن‌ها اقبال لاهوری است که معتقد بود تفکر اسلامی ۵۰۰ سال است که دچار رکود شده و برای احیای آن اجتهاد را تجویز می‌کرد (لاهوری، بی تا: ۱۰)

مبحث رنسانس اسلامی پدیده‌ای نوظهور نیست و در تاریخ حیات مسلمانان پیشینه‌ای طولانی دارد. به گونه‌ای که جریان احیاگری بخشی از فرهنگ دینی و دغدغه مذهبی مسلمانان شده است در حوزهٔ فرهنگ اسلامی، مصادیق چنین حرکتی را در دوره‌های نزدیک به حیات پیامبر می‌توان یافت. امام علی (ع) یکی از اهداف مهم دوران کوتاه خلافت خویش را احیای معالم جامعه نبوی برمی شمرد (نهج البلاغه، ۱۳۸٤: ۲۵۷) هم چنین امام حسین (ع) هدف از قیام خویش را احیای سنت نبوی اعلام می‌دارد (دشتی، ۱۳۸۰: ۵۷۰) تاریخ احیاگری دینی در عصر مدرن به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول ا حیاگری در این دوران شامل کوشش احیاگران و مصلحان برای سازگار کردن دین با د نیای جدید می‌شود. تلاش عمدهٔ عالمان این زمان آن بوده که به نوعی دین را با ارزش‌های جدید منطبق کنند؛ لذا در تعامل دین و مدرنیته آن چه اصل فرض می‌شد مدرنیته بود مباحثی چون (متجدد کردن اسلام) نمونه‌ای از این تلاش‌هاست. احیا گری اوج این بخش موجودیت خود را در دهه ششم قرن بیستم شاهد بوده است. پس از آن اندک اندک این جریان معکوس می‌شود و در بخش دوم، تلاش احیاگران دیگر برای منطبق کردن دین با ارزش‌های دنیوی نیست، بلکه هدف آن‌ها ارائه مجدد مذهب به سازمان اجتماعی انسان‌هاست؛ لذا مباحثی چون «اسلامی کردن تجدد»

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

جای مباحث پیشین می‌نشیند. بر اساس این رویکرد جدید، در واقع جهان مدرن است که باید جنبه دینی به خود بگ یرد (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۹) در این دوران برای عالم دینی احیاگر مدرنیته دیگر محوریت ندارد، بلکه تلاش این جریان آن است که اسلام به بهترین کیفیت در شکل گیری جهان مدرن حضور یابد و جهانی متناسب با انگاره‌های دینی شکل دهد. این دین نیست که با ید از نو تفسیر شود، بلکه جهان مدرن است که باید از نو ساخته شود. احیاگر دینی این دوران تلاش می‌کند تا آن بخشی از دین را برجسته سازد که توانایی دخالت و تصرف در جهان مدرن را دارد و فقه تنها قسمتی از دین است که داعیه دخالت در زندگی اجتماعی انسان‌ها را دارد. در این میان نیز (اجتهاد) وسیله‌ای است که فقهای مسلمان را در این امر توانا می‌سازد. «در انطباق احکام با مصادیق جدید، این اجتهاد است که نقش اصلی را بازی می‌کند. وظیفه فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی، مسائل جزئی و متغیر و تابع گذشت زمان را بررسی کند و بر اساس همان احکام و چهارچوب‌های اصلی، که توسط وحی عرضه شده است، احکام مناسب را صادر کند (مطهری، ۱۳٦۷: ۹٤) آن چه اقبال را به اندیشه احیاگرانه سوق می‌داد عقب ماندگی مسلمانان از شرکت در چیرگی بر طبیعت و نیروی مادی و اقتصادی بود. طبق نظر او، این تصوف ایرانی بود که موجب شد مسلمانان از زندگی مسلط بر طبیعت دور بمانند. وی می‌خواست مسلمانان را به کار و نماندن در سستی و رکود وادارد و با روش خود اسلام، مسلمانان را به فهم این معنا بکشاند که بدانند جهانی که در آن زندگی می‌کنند امری جدا و مغایر با آدمی نیست و پرداختن بدان انسان را از ذات خداوند دور نمی‌کند. هدف اقبال واداشتن مسلمانان به اراده، هدف، قدرت، حفظ هویت، و شخصیت در جهان است. این درواقع عنصر اصلی اندیشه اصلاحی اقبال را تشکیل می‌دهد (بهی، ۱۳۷۷: ۳۱۳)

اقبال، با اشاره به ظاهر خیره کنندهٔ فرهنگ اروپایی، به گرایش جدید علمی یعنی گر آیش تجربی مادی حاکم بر تفکر قرن نوزدهم می‌پردازد. اگر مسلمان نداند که اسلام طالب تجربه در معرفت است، اگر آگاه نباشد که تاریخ اندیشه گذشتگان او به تمام بشریت به کارگیری تجربه در دایرهٔ گسترده‌تری نسبت به معارف بشری را افاده کرده است، در چنین شرایطی است که باید برای مسلمان معاصر احساس خطر کرد. این خطر به واسطه الحادی که در اندیشه جدید وجود دارد در کمین است و چه بسا، به سادگی، بسیاری فریفته آن شوند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

او همه مشکلات جهان به ویژه مشکلات مسلمانان را ناشی از غرب سرمایه دار می‌داند و معتقد است که غرب خود نیز به دامی که برای دیگران نهاده و آن‌ها را اسیر کرده است گرفتار خواهد شد. همه این مشکلات ناشی از مادی گرایی و عقل خودبین غرب است که آدمی را جز ماده و آب و گل نمی‌داند و به این ترتیب او را از جایگاه واقعی خود به زیر می‌کشد (لاهوری، ۱۳۷۳: ٤٠٩) درحقیقت، اقبال در این کتاب، ضمن طرح نظریه خود دربارهٔ فرایند رنسانس اسلامی در جهان جدید، مدلی از دین نیز مطرح می‌کند. وی روشن اندیشی بود که جریان پیشرفت علمی و صنعتی غرب را از چهرهٔ استعماری و استکباری آن کاملاً جدا می‌دانست و همواره مسلمانان را تشویق و ترغیب به مبارزه با روحیه استعمارگری غرب می‌کرد، در حا لی که برای دستاوردهای علمی غربیان در عصر رنسانس احترام قائل بود. به نظر اقبال، باید از یک سو در تفکر اسلامی خویش تجدید نظر کرد و از سوی دیگر این فکر جدید را آگاهانه مورد داوری و ارزیابی قرار داد « بنابراین با بیداری جدید اسلامی لازم است که این با روح بی طرفی مورد مطالعه قرار گیرد. و لذا وقت آن رسیده است که اصول اساسی اسلام مورد تجدید نظر واقع شود. به امید آنکه این کار موجب فهم شایسته معنای اسلام به عنوان پیامی که برای تمامی بشریت فرستاده شده، سودمند افتد. (لاهوری، بی تا: ۱۱) با این تلاش که اقبال در پی آن است و از دیدگاه او اسلام می‌تواند به منزله پیامی بر ای تمام بشریت و به خصوص برای مسلمانان، در زمانی که ویژگی تجربی بر معرفت بشری غالب است، اعتبار عام بیابد. این همت و کوشش برای آن نیست که به اسلام ارزش کلی ببخشد، بلکه برای کشف ارزش آن در نظر انسان تجربه گرا یعنی انسان معاصر غرب و در نظر مسلمانانی است که در این روزگار زندگی می‌کنند.

استاد مطهری، در کتاب خویش، اقبال لاهوری را یک قهرمان اصلاح گرا در جهان اسلام به شمار می‌آورد که اندیشه‌های اصلاحی‌اش از مرز کشور خویش گذشته و در همه جهان اسلام اثرگذار بوده است. وی حرکت اصلاحی اقبال را دارای مزایایی می‌داند که از جمله آن‌ها این است که فرهنگ غرب را کاملاً می‌شناخته است و با اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی غربی آشنایی عمیق داشته تا آن جا که در خود غرب یک متفکر و فیلسوف به شمار می‌آمده است. با این حال او غرب را فاقد یک ایدئولوژی جامع انسانی می‌دانست و معتقد بود که مسلمانان تنها مردمی‌اند که از چنین ایدئولوژی‌ای برخوردار و بهره مندند؛ لذا اقبال، در عین

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

دعوت به فراگیری علوم و فنون غربی، مسلمانان را از هرگونه غرب گرایی و شیفتگی به ایسم های غربی بر حذر می‌داشت. از نظر مطهری، مزیت دیگر اقبال این است که خود وی در ذهن درگیری‌هایی داشته است، یعنی در پی یافتن راه حلی بوده که مسلمانان بدون آن که پا روی حکم یا اصلی از اصول دین بگذارند، بتوانند مشکلات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی زمان و مکان خویش را رفع کنند. از این رو وی در باب مسائلی از قبیل اجتهاد، اجماع و امثال این‌ها بسیار می‌اندیشیده که بتوانند در دین راه گشا باشند. او درنهایت به این نتیجه می‌رسد که موتور حرکت اسلام «اجتهاد است» (مطهری، ۱۳٦۵: ٤۸)

انواع سیاست از دیدگاه اقبال به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. سیاست نبوی: سیاست نبوی مجمع همه کمالات انسانی و الهی است. درس آزادی و انسانیت و تقویت اراده و استغنای شخصیت و کشف کمالات و قوای انسانی و تقویت آنها و رساندن انسان به مقام خلیفهٔ اللهی است.

۲. سیاست فرعونی: سیاست فرعونی، عکس سیاست نبوی است. سیاست مکر و خدعه، تخریب جان و جهان و کشیدن مردم به بند و زنجیر و سلب آزادی انسان و برده ساختن انسان‌ها و دور ساختن آدمی از کمالات و سوق دادن به پستی و پلیدی است.

هر یک از دو گونه سیاست در طول تاریخ پیروانی داشته است:

۱. سیاست حکیمانهٔ نبوی

یکی از مختصات سیاست اسلامی این است که حاکم و سیاستمدار قبل از هر چیز باید دو خصوصیت «ذکر» و «فکر» را در خود تقویت کند. ذکر موجب گرمی زندگی و نورانیت یافتن آن است، زیرا ذکر یادآوری خداست. فکر نیز موجب روشن شدن ذهن و زیرکی و ذکاوت آدمی می‌گردد. فکر به انسان آزادی و آگاهی می‌دهد از نظر اقبال، حاکمیت نبوی مخالفت حاکمیت سلطنتی است. در حکومت سلطنتی هدف دنیاداری و ساختن کاخ‌ها و رفاه طلبی و عیاشی است، اما در حکومت نبوی پشت پا زدن به قصر و تعالی جامعه است. سیاست نبوی همه‌اش توحیدی است. تکیه‌گاه این حکومت دل‌های مردم است نه تاج و تخت و نشانه‌های سلطنتی.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

ویژگی‌های سیاست نبوی

از دیدگاه اقبال لاهوری ویژگی‌های سیاست نبوی را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱. حکومت بر مبنای حکم الهی۲ . درس توحید۳ . آزادسازی مردم از بند دیگران٤. سداری از فطرت پاک آدمی و شکوفا کردن امور فطری۵. قویت عقل ناب و حکومت بر موازین مافوق عقل عمومی٦. استغنای شخصیت و بی‌توجهی به تجملات زندگی (ساده زیستی)۷. طراوت و تازه‌گی بخشیدن به حیات انسا۸ . ایجاد انقلاب در همهٔ زمینه‌ها۹. دلداری و شجاعت بخشیدن به مردم و دورساختن خوف از جامعه۱۰. تقویت عزم و اراده۱۱. رضامندی به حکم الهی۱۲. تقویت روح۱۳. رسیدن به مقام خودی و طواف به دور خود به جای طواف به دور سلاطین١٤. ایجاد انقلاب جهانی و بازسازی نوین جهان۱۵. راضی به قضای الهی و فنای در اراده او.١٦. رسیدن به جلال و جمال الهی، یعنی هم مظهر جلال شود و هم مظهر جمال. وقتی مظهر جلال است قوهٔ قهریه‌اش غالب است و هنگامی که مظهر جمال است، دلبری و لطافتش غالب است.۱۷. رسیدن به کمال وجود، به گونه‌ای که خود را اصل و غیر خود را فرع داند. در این صورت دلباختگی به غیر خود را دون شأن انسانی دانسته و بر غیر خدا دل نمی‌بازد.۱۸. در اثر تقویت ایمان اراده‌اش آنگونه قوی می‌شود که همه چیز را می‌تواند به ارادهٔ خویش بگرداند، زیرا در این مرحله اراده‌اش اراده الله شده است. (جعفری، بی تا: ۹۷)

۲. سیاست فرعونی (ضد نبوی) و ویژگی‌های آن

سیاست فرعونی مخالف سیاست نبوی است؛ همانگونه که خود فرعون مخالف نبی خدا بود. از این رو ویژگی‌های این گونه سیاست مخالف مختصات سیاست الهیون است.

این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. خدعه و نیرنگ۲ . تخریب جان و تقویت تن پروری۳. دور ساختن مردم از دین و از بین بردن شوق و ذوق و ترویج نومیدی٤. استعمار دیگران و بنده پروری و تخریب دین در جهت سلاطین.۵. از بین بردن وحدت اقوام و ایجاد تفرقه.٦. به دست گرفتن تدبیر مردم و بیگانه ساختن آنها از مقام خودی و بی‌غیرت ساختن جامعه.۷. ترویج شهوت پرستی (سکس) غفلت از معنویت.

اقبال استغنای خود را در توجه به شرافت اسلامی و انتساب معنوی به رسول اکرم (ص)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

و توکل به خدای متعال دانسته و به مسلمانان توصیه می‌کند که از غرب و شرق بی‌نیاز گردند. او می‌گوید توجه به حسن ترسازادگان مسلمانان را از راه کعبه دور داشته است، در حالی که خودشان تماشاگاه عالمند. وی اول امت اسلامی را نصیحت کرده و سپس حالت درونی و استغنای اسلامی خویش را بیان می‌کند.

نقش اقبال لاهوری در استقلال جمهوری اسلامی پاکستان

علامه اقبال به عنوان متفکر و فیلسوفی که علاوه بر فراگیری علوم مقدماتی و فلسفه در مشرق زمین، با سفر به مغرب زمین و کشورهای اروپایی و مطالعه علوم جدید و آشنایی با دیدگاه‌های جدید فلسفی به درک و فهم عمیقی از فلسفه دست یافته بود. این نکته را دریافت که تنها تقلید و پیروی از آراء فلاسفه بزرگ تاریخ نمی‌تواند برای مسلمانان و جوامع اسلامی راهگشا باشد، زیرا تقلید محض نمی‌تواند این جوامع را به دوران اوج شکوفایی تمدن اسلامی بازگرداند.

وی براین باور است که آدمی در ابتدای راه، باید به طور دقیق به مطالعه آثار و اندیشه‌های متفکران در طول تاریخ بپردازد و سپس با انتخاب بخش‌هایی از بهترین آراء خویش، که حاصل مطالعه منابع اسلامی است، طرح فلسفی جدید راپی ریزی کند.

علامه اقبال معتقد است: خرد ورزی و عقل گرایی نه تنها مخالف تعالیم اسلامی نیست، بلکه کاملاً منطبق با تعالیم دین اسلام است. در واقع؛ اسلام تنها با تقلید محض و ظاهری، و عقل گرایی محض و در عین حال؛ بی توجهی به دین و تعالیم اسلامی مخالف است. در اسلام، به توجه به تعقل و خرد ورزی بسیار سفارش شده است و به اعتقاد اقبال؛ تحقیق در زمینه اصول عقلی در اسلام، با شخص پیامبر (ص) شروع شده، دعای همیشگی او این بود که: پروردگارا، توانایی دریافت حقیقت غایی اشیاء را عطایم کن (لاهوری، ۱۳۸۸: ۳٤)

اقبال حتی تقلید علمی و تقلید از دستاوردهای مثبت فرهنگ غربی را لازم می‌دانست، اما این نکته را یادآوری می‌کرد که این تقلید باید به صورت محدود و مثبت باشد و با دقت انجام گیرد.

وی در باب، بازسازی اندیشه دینی در اسلام می‌نویسد: (در پانصد سال گذشته، اندیشه دینی در اسلام عملاً راکد و بی تحرک بوده است. زمانی فکر اروپایی ملهم از جهان اسلام

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

بود. اما قابل ذکرترین پدیده تاریخ شتاب فوق العاده ای است که جهان اسلام از نظر معنوی به سمت غرب بر می‌دارد. در این حرکت، هیچ خطایی نیست، زیرا فرهنگ اروپایی در بعد عقلانی خود، تکامل یافته بعضی از مهم‌ترین نمودهای فرهنگ اسلامی است. فقط از این موضوع بیم داریم که ظاهر خیره کننده فرهنگ و تمدن اروپایی، حرکت فکری ما را متوقف سازد و احتمالاً در دست یابی به کنه حقیقت آن فرهنگ ناکام بمانیم. (لاهوری، ۱۳۸۸: ٤٠-٤١) اقبال برای مقابله با فرهنگ سیطره جوی غرب و تلاش برای احیای تفکرات، حرکت‌ها و جنبش‌های دینی و علمی در مشرق و دنیای اسلام، به تلاش‌های گوناگونی دست می زند؛ از جمله: سخنرانی‌های متعدد سیاسی و مذهبی، مبارزات سیاسی برای تأسیس کشورهای اسلامی و مستقل برای مسلمانان هند، انتشار کتاب‌های گوناگون، سرودن اشعاری به زبان اردو و فارسی، ارائه طرحی فلسفی که مطابق تعالیم اسلامی است.

تلاش‌های فلسفی او برای راهنمایی مسلمانان و روشن کردن راه تاریک پیش روی آنها، به طرحی فلسفی منجر شد موسوم به «فلسفه خودی» فلسفه‌ای اسلامی و بومی که تلاش دارد تا تعالیم دینی، عقلانی، ارزشی و تربیتی اسلام را با شیوه‌ای جدید و مطابق با معیارهای علمی مغرب زمین به جهانیان به ویژه مسلمانان، معرفی نماید.

فلسفه اقبال را می‌توان فلسفه‌ای دانست که سعی دارد تا پیوندی میان عقل و دین برقرار سازد، زیرا او معتقد است که تعالیم و دستورات اسلامی، که از منابع اصلی آن قابل تشخیص واستخراج است، کاملاً منطبق با آراء عقلانی است و در جاهایی که اختلافی بین آراء عقلانی وتعالیم دینی وجود دارد، علتش محدودیت و ناتوانایی عقل بشر در درک و فهم کنه برخی مسائل است. علامه لاهوری از بنیان گذاران اصلی پاکستان به منزله یک کشور اسلامی بزرگ است که با ورود به حزب مسلم لیگ و مشاهدهٔ مشکلات مسلمانانی که از یک طرف هدف اصلی فعالیت‌های سرکوب گرایانه استعمار انگل یس و از سوی دیگر مورد تهاجم متعصبان هندو و سازش کاران سیاسی بودند، در تثبیت هویت اسلامی این بخش از شبه قارهٔ هند در استقلال یافتن آن نقش اساسی ایفا کرد. او در چهارچوب اقدامات حزب مسلم لیگ با قاطعیت وارد صحنه مبارزه شد. حزب مسلم لیگ در این مرحله به صورت یک جهش انقلابی، افکار مسلمانان را برانگیخت و نیروهای ساکن و حتی مجهول را در عمق جامعه کشف کرد و به حرکت درآورد. هم حکومت استعمار انگلیس را به خطر انداخت و هم

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

توطئه‌های پنهانی را، که به نام مصالح اسلام و به سود استعمار چیده شده بود، در چشم‌های مردم رسوا کرد (شریعتی، ۱۳۵٦: ۵) و با بسیج اکثرمسلمانان سرانجام استقلال جمهوری پاکستان را رقم زد اقبال پیشاهنگ و پیشرو در استقلال پاکستان است؛ در آن هنگامی که تصور مسلمانان هند از آن کشور، به منزله بهشت اسلامی بود. امروز نیز به عنوان بنیان گذار دولت اسلامی جدید از او یاد می‌شود. بی گمان تا روزی که نام پاکستان در تاریخ بشریت باقی و موجود است، با نام اقبال هم ردیف است (خامنه‌ای، ۱۳٤۷: ۱۸۹) اسلام به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و هماهنگ است، بدین لحاظ هرکدام از اجزاء آن در جایگاه خاص خودشان قرار دارند. نظام سیاسی – اجتماعی اسلام که یکی از اجزاء این مجموعه است بیانگر این واقعیت است که قلمرو دین از قلمرو شخصی وخصوصی فراتر رفته و به مسائل اجتماعی نیز توجه دارد و لذا اسلام از یک طرف، عدالت، مساوات، برابری، آزادی، اخلاق، تهذیب نفس را مورد توجه قرار داده و از طرف دیگر، تجارت، رفاه، جنگ، صلح، امنیت و حکومت را برای جامعه اسلامی خواستار است.

از این رو اقبال لاهوری از نوادر تاریخ اندیشه اسلامی در دوره معاصر و از معدود شخصیت‌های متفکر اسلامی؛ به دغدغه‌های فکری و اجتماعی جامعه توجه خاصی داشته است. در این عرصه؛ وی توانست مسائل سیاسی – اجتماعی را به گونه‌ای که نیاز زمان بود، به طرز شایسته تبیین کنند و بسیاری از معضلات جامعه خویش را بررسی نمایند.

لاهوری در فرهنگ فکری و اجتماعی جامعه مؤثر بود و به همین دلیل در میان اندیشمندان مسلمان معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد. تأثیر فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این متفکردرجوامع اسلامی کاملاً نمایان است.

اقبال لاهوری بسان استاد مطهری در احیای تفکر اسلامی، نقش بسزایی را ایفا نمودند. در حوزه اندیشه سیاسی – اجتماعی اسلام در دوره اخیر، اقبال و مطهری را می‌توان از نظریه پردازان مؤثر به حساب آورد که با اندیشه عمیق و وسعت نظر خویش کوشیدند مدل‌های جامع برای اندیشه سیاسی – اجتماعی اسلام و مسلمانان ارائه دهند.

اقبال بسان مطهری دو متفکر در کشورهای اسلامی، بالاخص در کشورهای خود، به عنوان مردان متفکر، دلسوز، احیاگر معروف و به عنوان مصلح مطرح‌اند. اقبال و مطهری معتقدند که اسلام تنها مکتب فکری است که می‌تواند انسان را راهنمایی کند و نیازهای روحی، روانی،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

سیاسی، اجتماعی او را برطرف سازد.

هر دو متفکر علیه استکبار و استعمار مبارزه می‌کردند و حساسیت خاصی به تفکر غرب نشان می‌دادند و در سخنرانی‌ها، اشعار و نوشته‌های خود توطئه‌های استعمار علیه اسلام و مسلمانان را فاش و برملا می‌کردند. البته آنان دو چهره غرب را ازهم تفکیک می‌کردند:

یعنی چهره علمی و صنعتی غرب را از چهره استعماری و استکباری آن جدا می‌کردند. (فضل، بی تا: ۲۵۲)

از این رو اقبال لاهوری در باب دین معتقد است: دین کشف حقیقی انسان است و دین کوششی اصیل برای تصفیه خودآگاهی بشری است. و اسلام را از همان آغاز دینی اجتماعی قلمداد می‌کند. (اقبال لاهوری، ۱۳۴۳: ۱۷۸)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

نتیجه گیری

علامه اقبال از بزرگ‌ترین روشن فکران و مصلحانی بودکه در کشورهای اسلامی؛ در حکم متفکری فیلسوف، اسلام شناس و احیاگر مطرح شده است. او «رنسانس اسلامی» و بازگشت به سرچشمه‌های اسلام را یگانه راه نجات مسلمانان می‌دانست و برای خروج از تحجر و شروع حرکت و پیشرفت اسلام «اجتهاد» را پیش نهاد می‌داد.

از نظر اقبال، مسلمانان با بازگشت به «خودی» اسلامی می‌توانند مشکلات موجود در رابطه میان خود و جهان غرب را از میان بردارند و این رابطه یک طرفه را حذف کنند، معادله جهانی موجود را، یک سره به نفع غرب و به زیان شرق است، برهم زنند و فرصت استثمارگری را از غرب بگیرند. به خود و مردم خود تکیه کنند و بکوشند تا به خود کفایی دست یابند.

او در نهایت گرایش به وحی و پیروی از خواست خداوند را، که در برگیرنده مصلحت همه مردم جهان است، راه حل نهایی می‌داند؛ زیرا به این تربیت است که نابرابری‌ها و فاصله‌های اجتماعی در کل جهان از بین می‌رود.

بدین سان، اقبال منادی برجسته ستیز با غرب، اتحاد عالم اسلام، انقلاب در جهان سوم، عرفان تعهد و احیای تفکر دینی به شمار می‌رود و این همه را می‌توان درون ساختار «فلسفه خودی» او جای داد یا بازشناخت؛ لذا قریب به اتفاق اندیشمندان او را اصلاح گری بزرگ درجهان اسلام به شمار می‌آورند که اندیشه‌های اصلاحی‌اش از مرزهای هندوستان گذشته است و به گفته استاد سعیدی، «اگر روزی ملت‌های آنگلوساکسون به وجود شکسپیر و ملت فرانسه به وجود ویکتور هوگو و ملت آلمان به وجود گوته افتخار کنند، مسلمانان جهان عموماً و ملت ایران خصوصاً به وجود علامه اقبال افتخار خواهند کرد».

درادامه، تفکرات اسپینوزا را این گونه بیان می‌کنیم که:

عمده تلاش اسپینوزا در نظام فلسفی‌اش، مصروف ارائه تصویری معقول ازخدا، جهان و نسبت انسان با آنها شده است. از نظر وی، رویکردهای تشبیهی و تلقی انسان وار انگارانه از خدا، ثمره شناخت ناقص و خیالی از خدا و جهان است و چنین شناخت ناقصی موجبات رنجش انسان‌ها را فراهم می‌آورد.

اسپینوزا بر آنست که انسان چنان در نظام عالم مجذوب می‌گردد که در می‌یابد آزادی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

واقعی او عقلانی است؛ آزادی اینکه بیندیشد و بفهمد. عقل، فصلِ ممیّز یا نشانِ جداکننده انسان از حیوان است؛ خیر اعلی در زندگانی رسیدن به اخلاق است، اخلاقی که مطابق آن انسان بتواند هر چه بیشتر خردمندانه زندگانی بکند و تا سر حدّ امکان خود را رشد و کمال ببخشد. دستیابی به این نوع آزادی فقط مختص «خردمندان» است. علامه محمد اقبال لاهوری اندیشه‌های اصلاح گرایانه، آگاه کننده و هدایت گر خویش را بر اساس آموزه‌های دین اسلام بنا نهاده است. از این رو ویژگی آرا ء وی این است که علاوه بر اسلامی بودن، بر مفهوم فلسفی‌های خود به نام «خودی» به معنای انسان کامل بنا شده و در خصوص چگونگی تکامل ارزشی و اخلاقی (خودی) به تفصیل بحث کرده است. علامه اقبال از بزرگ‌ترین روشن فکران و مصلحانی بود که در کشورهای اسلامی، در حکم متفکری فیلسوف، اسلام شناس، و احیاگر مطرح شده است او رنسانس اسلامی و بازگشت به سرچشمه‌های اسلام را یگانه راه نجات مسلمانان می‌دانست و برای خروج از تحجر و شروع حرکت و پیشرفت اسلام «اجتهاد» را پیشنهاد می‌داد. از نظر اقبال، مسلمانان با بازگشت به «خودی» اسلامی می‌توانند مشکلات موجود در رابطه میان خود و جهان غرب را از میان بردارند و این رابطه یک طرفه را حذف کنند بنابراین در پاکستان در راه جمهوری اسلامی شدن و اسقلال پاکستان معادله جهانی موجود را، که یک سره به نفع غرب و به زیان شرق است، بر هم زنند و فرصت استثمارگری را از غرب بگیرند. به خود و مردم خود تکیه کنند و بکوشند تا به خودکفایی دست یابند. او در نهایت گرایش به وحی و پیروی از خواست خداوند را، که دربرگیرندهٔ مصلحت همه مردم جهان است، راه حل نهایی می‌داند؛ زیرا به این ترتیب است که نابرابری‌ها و فاصله‌های اجتماعی در کل جهان از بین می‌رود. بدین سان، اقبال منادی برجسته ستیز با غرب، اتحاد عالم اسلام، انقلاب در جهان سوم، عرفان تعهد و احیای تفکر دینی به شمار می‌رود و این همه را می‌توان درون ساختار «فلسفه خودی» او جای داد یا بازشناخت؛ لذا قریب به اتفاق اندیشمندان او را اصلاح گری بزرگ در جهان اسلام به شمار می‌آورند که اندیشه‌های اصلاحی‌اش فراتر از مرز رفته‌اند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

منابع و مآخذ

-آشوری، داریوش (۱۳۸٤)، *دانشنامه سیاسی*، چاپ یازدهم، تهران: مروارید.

-اسپینوزا، باروخ (۱۳٦٤)، *اخلاق*، ترجمهٔ محسن جهانگیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

-اسپینوزا، باروخ (۱۳۹۳)، *رساله در اصلاح فاهمه*، ترجمهٔ اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

-اسکروتن، راجر (۱۳۸۳)، *تاریخ مختصر فلسفه جدید*، ترجمهٔ اسماعیل سعادتی خمسه، تهران: حکمت

-انور، عشرت (۱۳۷۰)، *مابعدالطبیعه از دیدگاه اقبال*، ترجمه محمد بقایی، تهران: حکمت

-بقایی، محمد (۱۳۸۰)، *قلندرشهر عشق-یازده خطابه و گفتمان درباره علامه اقبال*، تهران: اقبال

-بهی، محمد (۱۳۷۷). *اندیشه نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب*، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

-پوروالی، ابراهیم (۱۳۷۱)، *نگاهی به آثار زنده رود اقبال لاهوری*، (کتاب شناسی) تهران: یادآوران.

-جعفری، محمد یونس، پالیزدار، فرهاد (۱۳۷۹)، *نامه‌های علامه اقبال لاهوری*، تهران: همراه

-جهانگیری، محسن (۱۳۹۰)، *علیت الهی در اسپینوزا*، مجموعه مقالات استاد جهانگیری، بی نا

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳٤۷). *مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان*، تهران: آسیا.

- دشتی، محمد (۱۳۸۰). *فرهنگ سخنان امام حسین (ع)*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور.

-سرامی، قدمعلی، مقیسه، محمدحسن (۱۳۹٦)، سیری در ایرانی گری اقبال لاهوری براساس رمزگشایی از یک بیت *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۵، شماره ۸۲

-شریعتی، علی (۱۳۵٦) ب. *نامه‌ای به دفاع از علامه اقبال و مسلم لیگ*، تهران: حسینیه ارشاد.

-شریعتی، علی (بی تا). مجموعه آثار پنج، تهران: حسینیه ارشاد

-عشرت، وحید (۱۹۸۸)، مآخذ و مصادر فلسفه اقبال. اقبالی‌ات، *مجله وحید*، شماره ویژه ٤، لاهور، آکادمی پاکستان

-عینی، زهرا (۱۳۹۰)، *خدا و انسان در فلسفه اسپینوزا*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

-قمی، عباس (۱۳٤۹) *سفینه البحار*، تهران: اسلامیّه

-قندی، محمدتقی، آرام، محمد رضا (۱۳۹۵) وحدت وجود در نگاه ابن عربی و اسپینوزا، *فصلنامه عرفان اسلامی*. سال ۱۲، شماره ٤۷

-کامران مقدم، شهیندخت (۱۳۷۲)، *زندگی و افکارعلامه محمد اقبال لاهوری*، مشهد: آستان قدس رضوی

-لاهوری، محمداقبال (۱۳۷۳). *کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری*، تهران: کتاب خانه سنایی.

-لاهوری، محمداقبال (بی تا). *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.

-مطهری، مرتضی (۱۳٦۵). *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر*، تهران: صدرا.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]

-*نهج البلاغه* (۱۳۸٤). ترجمه جواد فاضل خویی، قم: رهروان قلم.
-نسفی، عزیزالدّین (۱۳۸۹)، *الانسان الکامل*، تصحیح ماریژان موله، ترجمهٔ سیّدضیاءالدّین دهشیری، چاپ دهم، تهران: طهوری
-هاشمی، سیدمحمدجواد (۱۳۸۲). *علامه اقبال لاهوری بیدارگر شرق*، زاهدان: نهاد نما یندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان.
-یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۸٦) *«نواندیشی دینی راه نجات جوامع اسلامی»*، سخنرانی در سالگرد درگذشت استاد شریعتی، رزنامه اعتماد ۱۳۸٦/۲/۲.

-Russell Bertrand, (1967). A History of western Philosophy, "Spinoza", 552 – 562, Tenth impression, London.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۳۱۰
منگلی، ماندانا (۱۳۹۸)، «تحلیل تأثیر تفکرات اقبال لاهوری و باروخ اسپینوزا در باب آزادی در مبارزه با استکبار و استعمار در جهان اسلام مطالعه موردی پا کستان»، *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۹، ش۳، پاییز ۹۸، صص ۲٦٤-۲۳۵.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-12]